

تحلیل مفاهیم؛ روشی برای کندوکاو فلسفی در

حوزه تعلیم و تربیت

شمسی نامی¹

بیان مساله

فلسفه برای دستیابی به شناخت، همواره از روش‌های متنوعی بهره گرفته است. تحلیل مفاهیم یکی از روش‌های اساسی تحقیق در این حوزه است. انسان موجودی مفهوم ساز است. اندیشه چیزی جز برقراری ارتباط میان مفاهیم گوناگون نیست و زبان چیزی جز شبکه‌ای از آواها و نمادها برای نامیدن مفاهیم و مرتبط کردن آنها نیست. مفاهیم ساخته شده توسط انسان برای اشاره به اشیای ملموس و عینی هرچقدر هم که گوناگون باشند، مشکل ساز نیستند، اما برعکس، واژه‌های ساخته شده برای اشاره به مفاهیمی که فاقد مابه‌الازای ملموس و محسوس هستند، نیازمند روشن شدن مفروضه‌ها و دلالت‌های خود هستند. تحلیل مفاهیم روشی است که وظیفه روشنگری در این حوزه را به عهده دارد. اکنون باید دید این روش در فلسفه چه جایگاهی داشته و دارد و چگونه می‌تواند در این زمینه راه‌گشا باشد.

سئوالات پژوهش

- 1- جایگاه تحلیل مفاهیم به عنوان فعالیتی فلسفیدر عرصه فلسفه چیست؟
- 2- کارکردهای تحلیل مفاهیم در پژوهش‌های فلسفی چیست؟
- 3- مفروضه‌ها و کارکردهای تحلیل زبانی و تحلیل منطقی کدام است؟

چارچوب نظری

این مطالعه در چهارچوب فلسفه تحلیلی صورت گرفته است. فلسفه تحلیلی به عنوان نگره‌ای جدید در دهه‌های آغازین قرن بیستم، بر عرصه فلسفه حاکم شده و تلاش‌های خود را معطوف به

shamsinami@gmail.com

¹-عضو هیات علمی پژوهشگاه مطالعات



تحلیل مفاهیم کرده و معتقد است مسائل فلسفی ریشه در روشن نبودن مفاهیم و ارتباط آنها با یکدیگر دارد، لذا وظیفه خود را تحلیل مفاهیم - و نه استنتاج راه حل برای مسائل گوناگون انسان - می‌داند.

روش

برای پاسخگویی به سؤال‌های این تحقیق به بررسی، استخراج و تحلیل آرا و نظرات فیلسوفان و صاحب‌نظران در حوزه فلسفه تحلیلی از متون فلسفی منتشر شده در قالب کتاب‌ها و مقالات پرداخته شده است.

یافته‌ها

هرچند فلسفه تحلیلی به مثابه انقلابی در فلسفه در دهه‌های پایانی نیمه اول قرن بیستم، تمام حوزه فلسفه را صرفاً در دامنه تحلیل مفاهیم می‌گستراند، اما تحلیل مفاهیم به عنوان جزیی از فلسفه همواره وجود داشته است. پیشینه علاقه و تلاش برای درک مفاهیم از طریق تحلیل را می‌توان در کارهای سقراط، ارسطو و افلاطون جست‌وجو کرد. در اغلب دسته بندی‌های به عمل آمده درباره فعالیت‌های فلسفی در طول تاریخ فلسفه، تحلیل به عنوان یک فعالیت فلسفی مهم مطرح شده است. تقسیم فلسفه به فلسفه مابعدالطبیعی، فلسفه هنجاری و فلسفه تحلیلی، تقسیم فعالیت‌های فلسفی به فلسفه نظری، فلسفه هنجاری و فلسفه تحلیلی و تقسیم کارکردهای فلسفه به نظری، هنجاری و نقادی از جمله این شواهد است. با وجود این پیشینه تاریخی، مطرح شدن تحلیل به عنوان معتبرترین روش برای تحقیق فلسفی از رهگذر غلبه فلسفه تحلیلی بر فلسفه سنتی و نبرد با "گرایی‌ها" بوده است. فلسفه تحلیلی در گذر از مراحل شکل‌گیری و تکوین خود صورت‌های گوناگونی شامل فلسفه تحلیلی، فلسفه زبانی، فلسفه به منزله تحقیق درجه دو و بالاخره فلسفه ای مرکب از فلسفه تحلیلی و جست و جوی کلیت یافته است. با این حال، داعیه مشترک نگرش تحلیلی مبنی بر این است که اولاً فلسفه نوعی تحقیق نیست، بلکه نوعی «فعالیت» است. ثانیاً فلسفه فعالیتی دقیق، عقلانی و استقرایی است. ثالثاً فلسفه، فعالیتی تحلیلی، روشن‌کننده و انتقادی است. یعنی فلسفه خود به ارزیابی یا طرح تئوری‌ها نمی‌پردازد، اما قضایا و تئوری‌هایی که در رشته‌های غیر فلسفی بدست آمده را تحلیل می‌کند، روشن



می‌نماید، و به نحو انتقادی ارزشیابی می‌کند. رابعاً فلسفه، فعالیتی «درمانگرانه» است که مردم را از بیماری‌های فکری (یعنی برآمیختن) نجات می‌دهد. انسان با زبان می‌اندیشد. اندیشه چیزی جز گفت و گوی شخص با خودش نیست. بنابراین، تفکر با واژه‌ها و مفاهیم صورت می‌گیرد و در قالب آنها هم بیان می‌شود. مسائل فلسفی هنگامی به وجود می‌آیند که کاربرد زبان مورد بی توجهی واقع شود، زیرا فهم غلط زبان پایه مسائل فلسفی است. هدف فلسفه دستیابی به فهم زبان و «صور زندگی» است که با فهم زبان امکان پذیر می‌شود. تعلیم و تربیت متولی پرورش ذهن و سلامت روان انسان است، لذا این حوزه مشحون از مفاهیمی است که از فرط پیچیدگی موجب استنباطات گوناگون می‌شود. بررسی و نقد تحلیلی مفاهیم و گزاره‌های رایج در تعلیم و تربیت، جهت اصلی فعالیت‌های فکری فیلسوفان تحلیلی تعلیم و تربیت را نشان می‌دهد. تا وقتی تحلیل انجام نشود نه می‌دانیم که یک نظریه تربیتی چه می‌گوید و نه به تبع آن می‌توانیم صحت و سقم گزاره‌های واقعی و مشروعیت و عدم مشروعیت توصیه‌هایش را تشخیص دهیم. تحلیل منطقی و تحلیل زبانی دو روش تحلیل است. در تحلیل منطقی، اندیشه‌ها به کمک منطق جدید صورت بندی می‌شوند، تحلیل زبانی در قلمرو زبان عادی به تحقیق می‌پردازد.

نتیجه‌گیری، بحث و پیشنهادها

با وجود این که در تحلیل مفاهیم، درک معنای لغوی واژه‌ها اهمیت دارد، اما تحلیل به معنای لغوی مفهوم محدود نیست. تحلیل با اندیشه‌هایی سر و کار دارد که در قالب واژه‌ها بیان می‌شوند. لذا باید معانی را ورای واژه‌ها بکاود. فلسفه آموزش و پرورش صرفاً با کلمات سر و کار ندارد، بلکه با عقایدی که کلمات معرف آن هستند، سر و کار دارد. واژه‌ها تنها ابزاری برای بیان عقاید هستند و فلسفه هنگام تحلیل آنها سعی دارد به آن عقاید صراحت ببخشد. در مجموع، تحلیل مفاهیم و گزاره‌ها در فلسفه تعلیم و تربیت، امری اساسی است. هر چند ممکن است در حوزه فلسفه تعلیم و تربیت از طریق تحلیل نتوان به تعیین شرایط لازم و کافی یاحتی صرفاً شرایط لازم تحقق مفاهیم پرداخت، اما صرفاً پی بردن به ارتباطات مفهومی، مشابهت‌های خانوادگی و متمایز کردن استعمال‌های محوری از استعمال‌های جانبی مفاهیم تعلیمی و تربیتی می‌تواند روشن‌گر باشد و به حل مسائل مربوط یاری کند. تحلیل مفهوم مستلزم بررسی نقادانه فرض‌های بنیادی است. منظور از فرض‌های بنیادی، فروضی است که حل یک مسئله بدان



سومین همایش انجمن فلسفه تعلیم و تربیت ایران
روش‌شناسی و روش‌های پژوهش در فلسفه تعلیم و تربیت

بستگی دارد. هسته‌ای نامسلم در قلب هر فرض حقیقی وجود دارد. لذا باید در مقابل استفاده افراطی و ناموجه از فرض‌ها که موجب تضعیف بیش از حد دلایل صحیح تربیتی می‌شود، ایستادگی کرد. هر چند ممکن است تعریف لغوی، فراهم‌کننده‌ی مقدمه‌ای برای تحلیل باشد، اما نقد فروض بنیادی و موشکافی دقیق آنها جز لاینفک تحلیل است.

واژگان کلیدی: تحلیل مفاهیم، فلسفه تحلیلی، تحلیل زبانی، تحلیل منطقی